



## وقف در لغت و شرع

پدیدآورنده (ها) : العطار، فاروق؛ آژیر، حمیدرضا

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: بهار ۱۳۷۳ - شماره ۴۲ (ISC)

صفحات : از ۵۷ تا ۷۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/59003>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۵/۰۱/۱۶

**کاربر گرامی، فایل داندلود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.**

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- تحقیق در زمینه احکام ارکان وقف در فقه و حقوق براساس فقه استدلالی
- بررسی فقهی وقف پول از منظر فقه شیعه و کارکردهای آن در اقتصاد ایران
- جایگاه وقف در گفتمان فرهنگی صفویه تا قاجار؛ بر اساس متون تاریخی و اسناد موقوفات
- گذشته ها: سلیمان حبییم آقای لغت در یک دیدار و گفتگو
- وقف و تاثیر آن در بالندگی حوزه فرهنگ
- جایگاه و نقش وقف در توسعه ی فرهنگی
- واژه های فارسی و معرب در کهن ترین لغت نامه های عربی (العین، جمهرة اللغة، تهذیب اللغة)(۲)
- تحلیل شیوه و مبانی استناد به قوانین و شرع در دادسراها و دادگاه های ویژه روحانیت
- امکان سنجی وقف پول (ابزاری جدید در توسعه ادبیات و فعالیت های اقتصادی)
- تحلیل گفتمان انتقادی وقف نامه های بجا مانده از روزگار قاجار در استان مرکزی از حیث دستوری و زبانی

# «وقف» دلغت و شرع

فاروق العطار

ترجمه حمیدرضا آذرب

مقدمه

«وقف» افتخاری از افتخارات دین حنیف اسلام و نمونه‌ای منحصر به فرد است که به تفوق آن بر اصول و ادیان دیگر ممتاز می‌باشد و بررسی آن از ابعاد مختلف خدمتی برای اسلام است که به خواست خدا نتیجه سودمندی در بر خواهد داشت.

وقوع حوادث بسیار در زندگی انسان و گرایش او به کشف اسرار و بیان نیازها، سلف صالح را بر آن داشت تا به جهان الفاظ درآید که به دنبال آن و به دلیل ضرورت محصور کردن معانی بی شمار در زندان الفاظی محدود قواعدی لغوی وضع شد و معانی الفاظ مشخص گردید و این قواعد در طول تاریخ دژ معانی را حراست کرده‌اند.

هنگامی که نور اسلام تائیدن گرفت برای بسیاری از اصطلاحات لغوی قدیم معانی جدیدی به ارمغان آورد که نه تنها با مفاهیم اصلی آن هماهنگی داشت بلکه مفهوم شرعی جدیدی را نیز در برمی گرفت به گونه‌ای که این اصطلاحات را از جمود خارج کرد و بدان بالندگی و تحویل بخشید.

از میان صدها کلمه که در معانی جدیدی به کار رفت که با ارزشها و معانی شرعی هماهنگی داشت کلمه «وقف» می‌باشد که محور بحث ماست.

اهمیت قانون مهم وقف مرا واداشت تا از نظر لغوی و شرعی بدان پیردازم و سپس به

اهمیت وقف در جامعه اسلامی با در نظر گرفتن ابعاد مختلف آن در جامعه اسلامی نظر کنم. از خداوند سبحان مسألت می‌کنم این تلاش خاضعانه را بپذیرد، باشد که کلیدی برای بررسی و پژوهشی نو پیرامون وقف در اسلام از آغاز ظهور آن تا عصر حاضر گردد.

### وقف در لغت

وقف مصدر فعل «وَقَفَّ» است و این فعل از افعال نادری است که هر دو شکل لازم و متعدی آن به کار گرفته شده است. معنای لازم این فعل در برابر جلوس و مصدر آن «وقوف» است. این معنا از معانی رایج این فعل به صورت لازم است. اما شکل متعدی این فعل به معنای «منع» و «حبس» است. در لسان‌العرب اثر ابن منظور آمده است: «الوقوف، خلاف الجلوس، وقف بالمکان وقفاً و وقوفاً فهو واقف و الجمع وُقُف و وقوف. و يقال وقفت الدابة تقف وقوفاً و وقفتُها انا وقفاً»<sup>۱</sup>. این قول دو نکته در بردارد:

اول: فعل «وَقَفَّ» را در مثال اول لازم به کار برده «وقف بالمکان» و مصدر آن را «وقفاً» و «وقوفاً» دانسته است.

دوم: فعل «وقف» را در دو مثال یک بار لازم و بار دیگر متعدی به کار برده است. «وَقَفَّ» را در مثال اول «وقفت الدابة تقف وقوفاً» به شکل لازم به کار برده و مصدر آن را «وقوف» دانسته است و در مثال دوم آن را به صورت متعدی به کار گرفته است: «وقفتُها انا وقفاً»؛ بنابراین مصدر متعدی این فعل «وَقَفَّ» می‌باشد.

شاید نظر اخیر به سبب جدا کردن شکل لازم و متعدی این فعل همان نظر صحیح به شمار آید که البته در میان جمهور لغویین بیشتر مورد اتفاق است. و از این روی به اعتقاد من آنچه ابن‌منظور در لسان‌العرب گفته و احتمال آن را داده که «وقف» مصدر لازم باشد نادرست است و دلیل من گفته لیث در این مورد است که: «الوقف مصدر قولك وقفتُ الدابة و وقفت الكلمة وقفاً و هذا مجاوز، فاذا كان لازماً قلت: وقفتُ وقوفاً»<sup>۲</sup>.

این سخن به همین شکل بر زبان خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العین جاری شده است.<sup>۳</sup> و هنگامی که به لغت‌نامه‌های قدیمی مراجعه کردم دریافتم که تمامی آنها در آنچه در آغاز پیرامون فعل «وَقَفَّ» گفتم اتفاق نظر دارند و شاید این اتفاق نظر حاصل نقل متواتری باشد که نویسندگان این لغت‌نامه‌ها در اخذ آرای گذشتگان بر آن تکیه داشته‌اند. در

پژوهش پیرامون این کلمه به لغت‌نامه‌های معتمد و مطمئنی نظیر کتاب العین خلیل و صحاح جوهری و مقاییس اللغة احمدین فارس و لسان العرب ابن منظور و قاموس محیط فیروزآبادی و تاج العروس زبیدی و المصباح المنیر فیومی مراجعه کردم ولی بیشتر از آنچه قبلاً گفتم مطلبی در آنها نیافتم.

شاید بی فایده نباشد اگر گونه‌ای از این نقل متواتر را که در چهارجوب نقل بدون تغییر از آثار لغت‌شناسان قدیمی صورت گرفته ارائه کنیم؛ نقلی به هیچ کندوکاو منطقی یا استنتاج و قیاس بر مفردات مشابه دیگر از نظر کاربرد کلمه. نمونه چنین نقل ارثی نکته‌ای است که در لغت‌نامه‌های مختلف پیرامون فعل «أوقف» آمده است. در صحاح جوهری چنین بیان شده است: «و لیس فی الکلام اوقفت الا حرف واحد: اوقفت عن الامر الذی کنت فیہ، ای اقلعت»<sup>۴</sup> و نیز چنین آمده که: «وقفت الدابة والارض وكل شیء، فأما اوقف فی جمیع ما تقدم من الدواب والارضین و غیرهما فهی لغة ردیئة»<sup>۵</sup>. همه لغت‌نامه‌های قدیم و جدید این معنا را اخذ کرده و آن را به همین شکل نقل کرده‌اند تا آنجا که در روزگار ما نیز صاحب المنجد نیز دقیقاً همین معنا را آورده و گفته است: «أوقفت لغة ردیئة» و این معنا تا آنجا تواتر یافته که کتب فقهی را نیز در برگرفته است. از جمله شیخ طوسی در تبیان می گوید: «قال الکسانی: وقفت الدابة و غیرها إذا حبستها و هی لغة القرآن و هو الافصح، و كذلك وقفت الارض إذا جعلتها صدقة»<sup>۶</sup>.

نمونه دیگر آن سخن راوندی در فقه القرآن است: «وقفت یقال و لا یقال اوقفت الا شاداً نادراً»<sup>۷</sup> و نیز سخن محمدین ادریس در سرائر: «و یقال وقفت و لا یقال اوقفت الا شاداً نادراً»<sup>۸</sup>.

این بود آنچه لغت‌نامه‌ها و آثار فقهی در این مجال آورده‌اند. در این جا مایلم در زمینه فروگذاری مصنفان و لغت‌شناسان و پژوهشگران معانی لغوی مفردات به پاره‌ای آراء رسیده بویژه کلمه «اوقف» که مورد بحث ماست اشاره کنم. ابن منظور در لسان العرب پس از نقل آنچه جوهری گفته و «أوقف» را کلمه‌ای رکیک به شمار آورده می گوید: «قال: ابو عمرو بن العلاء: الا انی لو مررتُ برجل واقف فقلت له: ما اوقفک هاهنا لرأیته حسناً»<sup>۹</sup>

ابو عمرو بن العلاء در مورد این فعل اقرار دارد که در استعمال فعل «أوقف» هیچ گونه غرابت و شذوذی به چشم نمی خورد. صاحب لسان العرب چنین نقل می کند: «و حکى ابن

السكيت عن الكسائي: ما أوقفك هاهنا و اى شى ء اوقفك هاهنا، اى شى ء صيرك الى الوقوف»<sup>۱۰</sup>.

صاحب لسان العرب سخن خود را چنین ادامه می دهد: «وَقِيلَ وَقَفَّ وَأَوْقَفَ سَوَاءٌ»<sup>۱۱</sup>. از دیگر اشتقاقات این فعل «وَقَفَّ» با تشدید عین الفعل است. در لسان العرب چنین آمده است: «وَقَفَّ الدَّابَّةُ جَعَلَهَا تَقْفُ»<sup>۱۲</sup>.

برخی گفته اند که چنین فعلی از عرب شنیده نشده است و شاید عدم پذیرش این صیغه و جز آن از سوی لغت شناسان به سبب عدم سماع آن بوده است، چه شاید این لفظ یا لفظ دیگری در زبان عربی وارد نشده باشد. این سخن را زبیدی در تاج العروس نقل می کند و در باب «وقف» می گوید: «كُوقِفْتُهُ تَوْقِيفًا وَأَوْقَفْتُهُ إِيقَافًا، قَالَ شَيْخُنَا: أَنْكُرُهُمَا الْجَمَاهِيرُ وَقَالُوا غَيْرُ مَسْمُوعِينَ وَقِيلَ غَيْرُ فَصِيحِينَ»<sup>۱۳</sup>.

این سخن بر آنچه ما گفتیم تأکید دارد زیرا، لغت شناسان در تعیین کلمات شاذ و غیر فصیح - بنا به تعبیر آنها - بر سماع و عدم سماع تکیه دارند و ملاک دیگری برای بررسی و چشیدن لغت وجود ندارد و شاید لغت شناسان به پاره ای شواهد که در این مورد وارد می شده توجهی نداشته اند که مثال آن، سخنان زبیدی در تاج العروس است، وی می گوید:

«قال ابن بَرِّي: وَمِمَّا جَاءَ شَاهِدًا عَلَى «أَوْقَفَ الدَّابَّةُ» أَيْنَ شِعْرَ شَاعِرٍ اسْتَكْبَرَتْ عَلَيْهِ:»

وقولها والركاب موقفة أقيم علينا اخی فلم أقم<sup>۱۴</sup>  
بر این اساس من به بررسی کلمه وقف - به معنایی که کتب لغت بر آن تصریح دارند و معنای شرعی آن که کتب فقهی بدان تصریح کرده اند - در قرآن کریم و احادیث نبوی پرداختم و دریافتم که این کلمه به معنایی که از آن بحث می کنیم در قرآن کریم نیامده است ولی استعمال قرآنی از نظر معنا مشابهت بسیاری با آن دارد. کلمه «وقف» تنها در چهار آیه قرآنی مورد استفاده قرار گرفته است. خداوند تبارک و تعالی در سوره صافات آیه ۲۴ می فرماید: «وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»، در تفسیر این آیه طبرسی چنین می گوید: «وقفوهم، ای قفوا هؤلاء الكفار واحبسوهم عن دخول النار»<sup>۱۵</sup>.

نظیر این معنا در تفسیر آیه ۲۷ سوره انعام نیز آمده است: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُّوا عَلَى النَّارِ» و نیز آیه ۳۰ از همین سوره: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُّوا عَلَى رَبِّهِمْ» و نظیر آن در آیه ۳۲ سوره سبأ است: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ». طبرسی در مجمع البیان در

معنای این آیه می گوید: «ای محبسون للحساب یوم القیامة»<sup>۱۶</sup>

بنابراین قرآن کریم فعل «وقف» را به شکل متعدی و به معنای حبس و منع به کار برده است و شاید «وقف» به معنای فقهی با توجه به معنای قرآنی آن گرفته شده باشد و بدین ترتیب به معنای حبس و منع تصرف ملک یا مال موقوف به کار رفته است. کتاب المفردات فی غریب القرآن نظر مرا تأیید می کند، این کتاب در ماده «وقف» چنین می گوید: «قال: وقفوهم انهم مسؤولون، و منه استعیر وقف الذار اذا سئلها»<sup>۱۷</sup> با در نظر گرفتن آن که این کلمه در جای جای قرآن کریم به گونه ای به کار رفته که با الفاظ متعدی به صدقه تعلق می گیرد و ما در معنای وقف شرعی از آن سخن خواهیم گفت: زیرا وقف چنانچه خواهیم گفت همان صدقه جاریه یا مؤبده می باشد.

اما در مورد کلمه «وقف» در حدیث نبوی: پس از مراجعه به منابع احادیث شریف نبوی و بویژه کتاب المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی الشریف به چنین استعمالی برخوردیم چنانچه در کتب فقهی در موضوع وقف نیز حتی به یک حدیث نبوی که کلمه «وقف» در آن به کار رفته باشد برخورد نکردم بلکه در سخن رسول اکرم (ص) کلمه «تحبیس» را به جای آن یافتیم: «حبس الاصل و سئل المنفعة». اما کلمه «الصدقة الجارية» یا «مؤبده» که به معنای وقف می باشد در احادیث شریف نبوی وارد شده است و چنانچه قبلاً گفتیم در قرآن کریم نیز آمده است: اما در تعدادی از روایات که از زبان ائمه (ع) نقل گردیده به کلمه «وقف» تصریح شده است. این روایات در وسائل الشیعه حرّ عاملی آمده است که از جمله آن روایتی است از ابومحمد الحسن بن علی (ع) که ایشان توقیع فرموده اند: «الوقوف علی حسب ما یقفها أهلها ان شاء الله»<sup>۱۸</sup> روایت دیگری از ابوالحسن (ع) نقل شده که فرموده اند: «لا یجوز شراء الوقوف»<sup>۱۹</sup>.

در این روایات و روایات دیگر به کلمه «وقف» تصریح شده است.

خلاصه سخن پیرامون این کلمه از خلال آنچه آوردیم آن است که کلمه مذکور به معنای فقهی به کار رفته است و از آن حبس مال موقوف و منع تصرف در آن از راه فروش یا هبه یا جز آن فهمیده می شود، تنها مباح است که از ثمرات این وقف به نفع موقوف علیه استفاده شود.

شاید آنچه کندوکاو لغوی در این واژه را ایجاب می کند جستجو در طریقه جمع بستن

کلمه «وقف» است؛ و از خلال پژوهش‌های خود پیرامون جمع این مصدر در تمامی معاجم لغت دریافتم که جمع متداول آن «وقوف» است و در هیچ یک از منابع لغوی قدیم ندیدم که «وقف» را به «اوقاف» جمع بسته باشند. شاید آنچه مرا به انجام این همه پژوهش واداشت آن بود که امروزه در تمامی کشورهای اسلامی کلمه «اوقاف» را به نوعی وزارتخانه یا سازمان اطلاق می‌کنند و مفاهیم «وزارت اوقاف» یا «سازمان اوقاف» در تمامی کشورهای اسلامی رایج است ولی این حالت جمع از کجا آمده است؟ برای پاسخ به این سؤال باید دو جنبه را مورد بررسی قرار داد:

اول: کلمه اوقاف را در چهارچوب بررسی لغوی آن قرار دهیم. پیش از هر چیز ذکر این نکته ضرور است که بیشتر جمعهای مکسر نیاز به سماع دارد ولی چنانچه در شرح شافیة ابن‌حاجب آمده استعمال برخی از جمعهای مکسر غالب و استعمال برخی دیگر غیرغالب است که همان شاذ می باشد. ولی از آنجا که برای این کلمه دو جمع ذکر کردیم «وقوف» و «اوقاف» ضرور است تا در این پژوهش لغوی یکی از این دو جمع را ترجیح دهیم و در این رهگذر به قواعدی لغوی استناد جوییم که پیرامون این موضوع به بحث پرداخته‌اند و در آغاز باید جمع غالب وزن «فَعْل» را بدانیم. در شرح شافیة ابن‌حاجب چنین آمده است: «اعْلَمَنَّ الْغَالِبَ أَنْ يُجْمَعَ «فَعْلٌ» الْمَفْتُوحُ الْفَاءِ السَّاكِنِ الْعَيْنِ فِي الْقَلَّةِ عَلَى أَفْعُلٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ اجُوفٌ وَ أَوْيًّا أَوْ يَأْتِيَانِ الْغَالِبَ فِي قَلْتِهِ أَفْعَالٌ كَتُوبٌ وَ اثَابٌ وَ سَوَطٌ وَ اسَاطُ».<sup>۲۰</sup> بر اساس این کتاب جمع قَلَّة «فَعْلٌ» «أَفْعُلٌ» است ولی قاعده این جمع بر کلمه «وقف» منطبق نیست زیرا جمع آن را «اوقاف» دانسته‌اند. از سوی دیگر در همین کتاب آمده است که «فَعْلٌ» اگر اجوف و اوی یا یائی باشد غالباً جمع قَلَّة آن «أَفْعَالٌ» است. این سخن نیز با «وقف» و «اوقاف» منطبق نیست زیرا کلمه «وقف» اساساً اجوف نیست و از سویی این سخن تنها به جمع قَلَّة اختصاص دارد و چنانچه خواهیم گفت جمع قَلَّة در مبحث جمع، اصل شمرده نمی‌شود. بر این اساس، این قاعده نیز با جمع «وقف» بر «اوقاف» سازگار نیست.

در این جا به بخش دیگری از شرح شافیة ابن‌حاجب منتقل می‌شویم، بخشی که از همین صیغه بحث می‌کند اما جمع کثرت آن را «فَعْلٌ» مورد بررسی قرار می‌دهد. در شرح شافیة آمده است: «وَالْغَالِبُ فِي كَثْرَةِ فَعْلٍ أَنْ يَكُونَ عَلَى فَعْلٍ»<sup>۲۱</sup> و این بدان معناست که «وقف» به «وقوف» جمع بسته می‌شود و این جمع شایع و معمول و مورد اعتماد است.

شاید کسی بگوید که در شرح شافیه این نکته نیز آمده است که: «قدیمی، غیر الاجوف فی القلة علی أفعال أيضاً قليلاً كَفَرَح و أفراح و فرد و أفراد»<sup>۲۲</sup> و کلمه «وقف» باید از این قاعده پیروی کند زیرا «فعل» اجوف نیست. پاسخ ما آن خواهد بود که این جمع، جمع قله است و همان طور که در این متن آمده جمع قله تنها سه تاده را در برمی گیرد و ما با وجود جمع کثرت «فُعول» نیازی به این جمع محدود نخواهیم داشت و از سوی دیگر چنانچه در این کتاب آمده مورد کاربرد این وزن کم است.

بار دیگر با گوینده چنین سخنی با همان شرح شافیه احتجاج می کنیم. این کتاب در مورد جمع قله می گوید:

«و اعلم ان جمع القلة ليس باصل في الجمع لأنه لا يذكر إلا حيث يراد بيان القلة و لا يستعمل للجمعية و الجنسية كما يستعمل له جمع الكثرة»<sup>۲۳</sup>

بنابراین از آنچه گذشت روشن شد که بهتر است «وقوف» جمع «وقف» دانسته شود و این جمع بیشتر به کار رفته است.

دوم: آن که این اصطلاح را در چهارچوب پژوهش منطقی قرار دهیم و شاید یکی از گونه های این پژوهش آن باشد که برای جستجو پیرامون کلمه «وقف» به تصفح آثار فقهی بپردازیم و ببینیم که این کلمه چگونه به این کتب راه یافته است؟

این همان کاری بود که من بدان اقدام کردم و به جستجو پیرامون «وقف» در آثار خطی و معتمد فقهای گذشته پرداختم و در این رهگذر به کتب زیادی مراجعه کردم که از جمله آنهاست کتاب مقنعه اثر شیخ مفید و مقنعه و هدایه از شیخ صدوق و انتصار نوشته سید مرتضی و نهاییه از شیخ طوسی و مراسم سلار و اصباح الشیعه اثر کیدری و جواهر الفقه نگاشته ابن براج و فقه القرآن راوندی و غنیه ابن زهره و سرائر محمد بن ادریس و وسیله ابن حمزه و بسیاری از تألیفات فقهی که برشمردن آنها به درازا می کشد و تنها چیزی که در این آثار یافتیم آن بود که عنوان کتابهای خاص این موضوع را «وقوف» یا «وقف» آورده بودند و در هیچ یک از این کتابها «اوقاف» عنوانی برای کتاب وقف به کار نرفته بود. آری شاید در خلال متن این جمع به کار گرفته شده بود و در میان این آثار فراوان دیدم کسانی را که در سیاق سخن «وقف» را، «اوقاف» جمع بسته بودند مانند راوندی در فقه القرآن، و ابن ادریس حلی در سرائر؛ و در خلال شرح معنای «وقف» جمع آن را «وقوف» و «اوقاف»

دانسته بودند.<sup>۲۴</sup> نیز در المصباح المنیر فتیومی ذیل مادّة «وقف» آمده که جمع این کلمه «اوقاف» است مانند ثوب و اثواب.<sup>۲۵</sup>

در چهارچوب پژوهشی منطقی این واژه از لابلای این بحث می‌توانیم بگوییم:

۱- استعمال «وقوف» صحیحتر از «اوقاف» است به دلیل آنچه با تکیه بر قابل اعتمادترین کتب لغوی و صرفی دربارهٔ وجوه مختلف این کلمه و جمع آن یادآور شدیم و بنابراین ضروری است وزارت اوقاف یا سازمان اوقاف به وزارت یا سازمان وقوف تغییر نام یابد زیرا این نوع جمع در کتب فقهی استعمالی شایع دارد؛ بعلاوهٔ آن که این جمع یعنی «وقوف» مورد تأیید کتب صرفی است. و درست است که بیشتر جمعهای مکسر نیاز به سماع دارد ولی کاربرد برخی از این جمعها بر برخی دیگر غلبه دارد و از این رو بر ماست تا جمع غالب و صحیح را به کار ببریم و اشکال جمع غیرغالب را که همان شاذ است کنار بنهیم همان‌طور که ابن حاجب در شرح شافیه بر آن است.

۲- اگر در فعل «وَقَفَ» به شکل لازم «وَقَفَتِ الدَّابَّةُ» و شکل متعدی آن «وَقَفْتُ الدَّابَّةَ» دقت کنیم درمی‌یابیم که معنای هر دو یکی است زیرا «وقف» در مثال اول بر عدم استمرار ذاتی و خودبخودی حرکت دلالت دارد و در مثال دوم نیز از آن همین معنا استفاده می‌شود با این تفاوت که در این مثال فاعلی استمرار حرکت را با ارادهٔ خود مانع شده است و چهار پا را از حرکت نگاه داشته است بنابراین آنچه در معنای «وقوف» به معنای مصدری و نه به شکل جمع آمده تنها در برابر جلوس قرار ندارد چنانچه در لسان‌العرب آمده است. و نیز چنانچه در تاج العروس آمده معنای آن «استقام قائماً» نیست بلکه این معانی از جمله معانی این فعل می‌باشند بلکه معنای اصلی این فعل همان عدم حرکت است. هنگامی که می‌گوییم «وَقَفَتِ الدَّابَّةُ» منظور ما از وقوف در این جا خلاف جلوس نیست چنانچه دلالت بر ایستادن چهار پا نیز ندارد بلکه معنای آن توقّف و عدم حرکت است و این همان معنایی است که از این فعل گرفته شده تا دلالت بر آن داشته باشد که مقصود از «وقف» منع و حبس از حرکت و تصرف است و معنای فقهی با در نظر گرفتن این معنا گرفته شده است.

#### معنای وقف در شرع

«وقف» یکی از وجوه عطیّه است و آن نظیر هبه در زمان حیات فرد صورت می‌پذیرد،

مانند هبه. برخلاف وصیت که اجرای آن پس از مرگ صورت می گیرد.

«وقف» از نظر شرعی چنانچه کتب فقهی به اتفاق بر آن تصریح دارند عبارت است از: «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة» و تحبیس یک چیز همان وقف آن است و نباید در آن با فروش یا هبه یا نظایر آن دست برد و تسبیل منفعت استفاده از منافع و فواید وقف است به سود موقوف علیه.

وقف بر هر چیزی که بتوان از آن سود برد در حالی که عین آن پیوسته باقی باشد صحیح است و قرآن کریم اگر چه دقیقاً به لفظ وقف تصریح نکرده است ولی آیات متعددی وجود دارد که ظاهر آن به وقوف و صدقات تشویق می کند اما کلمه صدقه به صورتهای مختلف در قرآن به کار رفته است که از گونه های این کلمه است: الصدقة، الصدقات، صدقاتکم، صدقاتهن، المصدقین، المصدقات، المتصدقین و المتصدقات و تمامی این کلمات در معنا مشوق تصدق می باشند. زیرا آن راهی از راههای خیر است اما از نظر معنا وقف و صدقه یک چیزند. شیخ ابوجعفر طوسی در نهاییه پیرامون این دو چنین می گوید: «وقف و صدقه یک چیزند و هیچ یک صحیح نخواهند بود مگر آن که موجب تقرب به خداوند سبحان گردد و اگر در این کار خدا را در نظر نگیرد وقف صحیح نیست. فرق وقف با صدقه آن است که وقف همیشگی است و فروش آن صحیح نیست در حالی که صدقه را در همان زمان دریافت می توان فروخت و همیشگی بودن شرط آن نیست و وقف چنانچه قبلاً گفتیم حتماً باید همیشگی بوده و نمی تواند موقت باشد»<sup>۲۶</sup>.

بنابراین وقف همان حبس است و وقف به معنای موقوف شهرت یافته است وقتی می گوئیم: هذا الكتاب وَقْفٌ یعنی موقوف. صیغه وقف الفاظ خاصی است و الفاظ صریح آن نیازی به نیت ندارد مثل: وَقَفْتُ وَ سَبَلْتُ وَ حَبَسْتُ یا شکل کنایی دارد که در این هنگام نیازمند نیت است مانند: تصدقتُ وَ اَبَدْتُ وَ حَرَمْتُ وَ یا صدقة محبوسه وَ مُحْبَسَةٌ وَ مؤبده وَ محرمه وَ لا تُبَاعُ وَ لا تُشْتَرَى وَ لا تُوهَبُ وَ ویژگی وقف مشروع بودن آن است اما در مورد الفاظ صریح وقف در تمامی کتب فقه تصریح شده است که از شروط وقف آن است که الفاظی صریحاً تلفظ شود و واقف قصد کند و از این کار تقرب به خدا جوید.

در کتاب السرائر آمده است: «الفاظ صریح وقف، وَقَفْتُ وَ حَبَسْتُ وَ سَبَلْتُ می باشد و اما اگر کسی بگوید تصدقتُ؛ احتمال وقف و جز آن می رود مگر آن که قرینه ای را با آن

همراه سازد که دلالت بر وقف داشته باشد مثلاً بگوید: تصدقت صدقة لا تباع و لا توهب و نظایر آن. و نیز حرمت یا ابدت دلالت صریح بر وقف ندارد مگر آن که با ضمیمه‌ای همراه باشد با در نظر گرفتن آن که این دو کلمه در عرف شرع به معنای وقف نیامده است و جز با دلیل، به وقف حمل نمی‌شود.<sup>۲۷</sup>

در کتاب فقه القرآن راوندی آمده است: «اگر کسی بگوید: حبست یا سبت این سخن وقف به شمار می‌آید و صریح در وقف تلقی می‌شود زیرا در شرح این دو کلمه آمده است. پیامبر اکرم (ص) به عمر فرمود: «حبس الأصل و سبت الثمرة» و عرف شرع مؤکدتر است از عرف عادت».<sup>۲۸</sup>

اگر چه چنین اتفاق نظر کاملی پیرامون الفاظ صریح وقف به چشم می‌خورد ولی با این حال علمای ما اجماع دارند که لفظ صریح وقف تنها یکی است یعنی «وقف» زیرا در این کلمه چنان دلالت واضح و صریحی به چشم می‌خورد که دیگر اشتباهی در این لفظ صورت نمی‌گیرد. پس از آن که محمد بن ادریس در کتاب خود السرائر سخنانی را که ذکر کردیم آورده چنین می‌گوید: «و از اصحاب ما کسانی هستند که این سخن را برگزیده‌اند که لفظ صریح وقف تنها «وقف» است نه حبست و سبت، و این سخن به نظر من قوی است زیرا اجماع آن است که تنها این کلمه صریح در وقف است و جز آن چنین نیست».<sup>۲۹</sup>

راوندی در فقه القرآن پس از آنچه از او نقل کردیم چنین می‌گوید: «قویتر در نزد ما آن است که لفظ صریح وقف در نزد ما تنها يك سخن است: «وقف» نه کلمه دیگری و تنها با این کلمه حکم به وقف می‌شود اما با الفاظ دیگر حکم به وقف نمی‌شود مگر با دلیل».<sup>۳۰</sup>

از آنچه گذشت می‌توانیم بگوییم که: وقف از نظر شرعی همان حبس عین است آن هم نه به ملکیت کسی جز خداوند تبارک و تعالی و به همین سبب ضرورت، لزوم وقف برای رسیدن به پاداش ابدی را می‌طلبد و نیز امت مسلمان بر جواز اصل وقف اتفاق نظر دارد و هیچ راهی برای عدول از آن وجود ندارد بویژه پس از آیاتی که در این معنا وارد شده و شهرت احادیث و آثاری که در وجوب و استحباب آن دیده می‌شود.

از جمله آیات قرآنی که در این معنا نازل شده این آیه شریفه است:  
«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ».<sup>۳۱</sup> هنگامی که این آیه نازل شد بسیاری از صحابه اموال نفیس خود را برگرفتند و آن را اضافه بر زکاتهای واجب خود صدقه دادند. و

نیز در پی نزول آیه شریفه: «وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»<sup>۳۲</sup> بعضی از انصار نخل خود را وقف کردند و خداوند این کار آنها را از روی لطف قرض خواند زیرا در عوض به آنها ثواب خواهد داد و این نظیر آن است که گویی از آنها قرض گرفته و عوض آن را باز خواهد گرداند.

اما پیرامون شهرت احادیث و اخبار در وقف، بهترین احادیثی که رسیده است سخنان رسول اکرم (ص) و پس از ایشان اخبار رسیده از ائمه اطهار (ع) است. از رسول اکرم (ع) نقل شده است که: «هنگامی که آدمی بمیرد عمل او قطع می شود مگر در سه چیز: صدقه جاریه و علمی که بدان سود برند و فرزند خلفی که برای او دعای خیر کند»<sup>۳۳</sup>. روایتهای بسیاری از ائمه اطهار (ع) در این معنا وارد شده است.

اما درباره آثار وقف باید بگوئیم که رسول خدا (ص) برای ما اسوه‌ای نیکو است، در صحیح بخاری آمده است: «رسول خدا (ص) زمینی را وقف کرد و آن را برای ابن السبیل صدقه قرار داد». چنانچه از ابوطلحه روایت شده که به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله من باغی دارم که می‌خواهم آن را صدقه قرار دهم، پیامبر (ص) فرمود: آن را صدقه برای کسان فقیر خود قرار ده و او نیز آن را به حسان بن ثابت و ابی بن کعب داد.<sup>۳۴</sup>

دلیل دیگر آثار وقف استمرار امت در این مسیر است، مسیری که ائمه (ع) و صحابه و تابعان بزرگ تا روزگار ما پیموده‌اند و روایات بسیاری در دست است که نموده‌ای برجسته‌ای از وقف در راه خدا و منافع مسلمانان را برای ما نقل می‌کند که در پیشاپیش آن موقوفات ائمه اطهار (ع) قرار دارد. در این جا اندکی در صفحات جاودانه وقف درنگ می‌کنیم تا روایتی را که امام جعفر صادق (ع) نقل می‌کند از نظر بگذرانیم. حضرت می‌فرماید: «امیرالمؤمنین علی (ع) خانه‌ای را که در بنی زریق مدینه داشت صدقه داد و چنین نوشت: به نام خداوند بخشاینده مهربان، این خانه‌ای است که علی بن ابی طالب آن را صدقه داده در حالی که زنده و هشیار است، او خانه خود در بنی زریق را صدقه داده که نباید آن را فروخت یا هبه کرد تا آن را خداوندی که وارث آسمانها و زمین است به ارث برد، در این خانه خاله‌های او و فرزندان ایشان مادامی که زنده‌اند سکونت خواهند داشت و وقتی خاندان آنها منقرض شد از آن حاجتمندان مسلمان خواهد بود»<sup>۳۵</sup>.

در این باره روایت دیگری از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که فرمود: «رسول

خدا(ص) غنائم جنگی را تقسیم کرد و زمینی نصیب علی (ع) شد و حضرت چشمه‌ای در آن حفر کرد و آب آن همچون گردن شتر فوران کرد و آن را چشمه «ینبع» نامید پس می‌شری در رسید و به حضرتش عرض کرد: وارثان را بشارت باد، وارثان را بشارت باد که این هر آینه صدقه‌ای است برای حاجیان بیت‌الله و رهگذران آن که نه فروخته می‌شود و نه بخشیده می‌شود و نه به ارث می‌رسد و کسی که آن را بفروشد لعنت خدا و همه ملائک و مردم بر او باد و خدا هیچ بازگشتی را از او نخواهد پذیرفت»<sup>۳۶</sup> در این زمینه وصیتی از حضرت علی (ع) نیز رسیده است که متن آن چنین است: «این چیزی است که بنده خدا علی بدان وصیت کرده و در راه خدا مال خود را در آن صرف نموده است تا بدین وسیله خدا مرا به بهشت درآورد و در پرتوش آن هنگام که چهره‌هایی سفید شود و چهره‌هایی سیاه، مرا از آتش و آتش را از من بازدارد، و آنچه از اموال خود ثبت کرده‌ام صدقه‌ای است واجب و حتمی که خواه زنده باشم خواه مرده در راه خدا و خشنودی او انفاق می‌شود، این است حکم علی بن ابی طالب درباره اموال خود از روزی که به «مسکن» آمده که باید در راه خدا و طلب آخرت انفاق گردد»<sup>۳۷</sup>.

این گونه روایات و نظایر آن که در این مورد رسیده است دلالت تردیدناپذیر بر اهمیت وقف در جامعه اسلامی و فضیلت عظیم و پاداش فراوان آن نزد خداوند تبارک و تعالی دارد و شاید با بررسی عمیق بتوانیم به منافع اساسی و ثابت وقف در ساختن جامعه اسلامی پی ببریم، جامعه‌ای که هیچ یک از مظاهر فقر و تنگدستی در آن به چشم نخواهد خورد و شرایط اقتصادی استوار برای حمایت از فرد مسلمان در برابر نابسامانیهای روحی و ذهنی او فراهم خواهد آمد؛ نابسامانیهایی که به سبب تنگدستی و محرومیت از فرصتهای کافی که بدون پناه بردن به راههای پیچیده برای تضمین یک زندگی حلال میسر باشد ایجاد گردیده است. از همین جا اهمیت وقف از نظر شرعی برای ما روشن می‌شود و این که باید مقصود از آن خشنودی خدا و تقرب به او باشد بویژه اگر در وقف در منافع عموم مسلمانان مورد نظر باشد.

وارد شدن به تفصیل احکام وقف و صدقات در این مختصر نمی‌گنجد و در کتب فقهی بتفصیل مورد بحث قرار گرفته است ولی در این جا ضرور است ارکانی را که وقف بر آن استوار است بر اساس کتاب «شراعی الاسلام» اثر محقق حلی به ایجاز یادآور شویم:

اول: در شرایط موقوف است که چهار تاست: این که عین باشد، مملوک باشد، با بقای آن از آن بهره برند و اقباض آن نیز صحیح باشد.

دوم: در شرایط واقف است که باید بالغ و کامل العقل باشد و بتواند در مال تصرف کند و وقف او از روی قصد باشد.

سوم: در شرایط موقوف علیه است که از سه شرط برخوردار است: چیزی باشد که تملك آن صحیح باشد، معین باشد، و از اموالی نباشد که وقف بر آن حرام است. چهارم: در شرایط وقف است که عبارت است از دوام و تنجیز و اقباض و اخراج آن از ملکیت خود.<sup>۳۸</sup>

در پایان عرض خود پیرامون معنای وقف از نظر شرعی باید به این نکته اشاره کنیم که وقف و صدقه از احکامی شرعی است که مسلمانان باید به سبب اجر و پاداش بزرگ و جاودانگی نام آن را ادا کنند. از ابو عبدالله (ع) روایت شده است که فرمودند:

«هیچ پاداشی انسان پس از مرگ را تعقیب نمی کند مگر در سه خصلت: صدقه ای که در زمان حیات دهد که این صدقه پس از مرگ وی تا روز قیامت به عنوان صدقه موقوفه غیر قابل ارث جریان خواهد داشت، یا سنتی نیکو که آن را بنیان نهد که خود بدان عمل کرده و دیگران نیز پس از او بدان عمل کنند یا فرزندی خلف که برای او غفران طلب کند.»<sup>۳۹</sup>

#### اهمیت وقف در جامعه اسلامی

جامعه اسلامی در آغاز پیدایش از نظر ازدحام جمعیت جامعه ای محدود بوده است و شریعت اسلام به گونه ای ریشه ای تمامی نیازهای اساسی این جامعه را بررسی کرده و راه حل هایی را وضع کرده که ضامن گسترش عدالت و مساوات است که از جمله این قوانین زکات، خمس و صدقه و وقف است که منابع اساسی اقتصاد را در راه خیر و نیکی صرف می کند و به از میان رفتن طبقه سرمایه دار به سود طبقات دیگر یاری می رساند. لکن امروز جامعه اسلامی از نظر جمعیت گسترش و قلمرو جغرافیایی تفاوت بسیاری نسبت به گذشته یافته است و به همین سبب نیاز به این منابع اقتصادی ضرورت بیشتری یافته است. بویژه هنگامی که نظام اسلامی به معنای حقیقی اسلام تحقق یابد. این منابع اقتصادی باید در موارد شرعی آن که برای آن وقف شده صرف شود بویژه آن که از خلال آیات قرآنی و

روایاتی که آوردیم، روشن کردیم که «وقف منافی عمومی است که اصل آن ثابت می باشد و بهره‌وری از آن همیشگی و بهترین وقفها آن است که در راه خدا و منافع عمومی مسلمانان باشد و بهترین واقف کسی است که با این قصد و هدف وقف کند»، و بهترین نمونه‌ای که دلالت به این هدف دارد روایتی بود که از حضرت علی (ع) نقل کردیم و این سخنان از همان روایتی است که قبلاً از حضرتش یاد آور شدیم: «... در اموری انفاق شود که خشنودی خدا در آن است».

در این جا گفتن این نکته ضرور است که وقف فضیلت خاصی است که از دیگر فضایل جداست زیرا همیشگی و دارای منفعت دائمی است که تا حیات باقی است جریان دارد تا آن که خداوند، زمین و هر آنچه را که در آن است به ارث برد و از این رو و در پرتو شرایط و تحولاتی که امروزه جامعه اسلامی در آن به سر می برد دوباره مسایلی مطرح شده که برای حفظ موجودیت امت، وقف دارای نقش برجسته‌ای است و از این رو می توان وقف را در زمینه‌های مختلفی به کار گرفت که در ادامه شیوه اسلامی از سهم کافی برخوردار است و ما در این جا ناگزیریم برخی از راههایی را که واقف می تواند در آن شرکت فعال داشته باشد یاد آور شویم:

۱- اوضاع اقتصادی پیوسته از عوامل اصلی و مؤثر در ضعف و قدرت حکومت اسلامی بوده است و پوشیده نیست که ضعف اقتصادی تأثیری مهم در ارتباط ارادی یا غیرارادی حکومت‌های اسلامی با استکبار جهانی داشته است تا شاید بدین ترتیب نارساییهای اقتصادی خود را جبران کنند، نارساییهایی که این حکومتها را در چنگال حکومت‌های سرمایه‌داری که اقتصاد استوار و امکانات وافی دارند گرفتار کرده است، حکومت‌هایی که استواری و شکوفایی اقتصاد خود را از مواد اولیه‌ای به دست آورده‌اند که از کشورهای اسلامی دریافت می کنند.

در روزگار ما اقتصاد در خط دادن به سیاست حکومتها و قطب بندی این حکومتها در نتیجه شرایط اقتصادی آنها دارای تأثیر عمیق است و گزاف نگفته‌ایم اگر مدعی شویم وقف یکی از پایه‌های بزرگ اقتصادی و رکنی است که باید اقتصاد اسلامی بر محور آن قرار گیرد.

۲- این قسمت نیز بر قسمت اول استوار است. زیرا وقف تکیه‌گاه نیرومندی برای

حمایت از حکومت اسلامی به شمار می آید تا از منابع وقف در تثبیت ارکان اسلام کمک گرفته شود و این که منابع مذکور در خدمت حمایت از اقتصاد اسلامی باشد تا حکومت اسلامی در موضع ضعف قرار نگیرد و در نتیجه به ابرقدرتهای دنیای سرمایه داری نیازمند نشود و دست گدایی به سوی این حکومتها دراز نکند تا در نهایت به جایی کشیده شود که حکومت اسلامی از سیاست استکباری حکومتهای سلطه گر آن تبعیت کند زیرا چنین امری نتیجه حتمی شرایطی است که مسلمانان در آن، ضعف اقتصادی خود را احساس کرده و خویش را نیازمند گدایی از دیگر حکومتهای ثروتمند می بینند و این موجب می شود تا از نظر سیاسی و اقتصادی در چنگال این حکومتها گرفتار آیند و در پی این تبعیت و دنباله روی است که ذلت و خواری امت اسلامی رخ می نماید چنان که هم اکنون نیز پاره ای از حکومتهای اسلامی چنین وضعی دارند.

۳- یاری گرفتن از اموال موقوفه برای حفظ کیان حکومت اسلامی از آسیب دشمنان. هنگامی که اسلام با خطر نابودی روبرو می شود و حکومت و امت در برابر هجوم دشمنان قرار می گیرند به کارگیری اموال موقوفه یعنی منافی که وقف در راه خدا و در راه منافع عموم مسلمانان است در حمایت از توانایی قوای مسلمان در دفع شر از مسلمانان مؤثرترین نقش را دارد زیرا در این شرایط حکومت اسلامی برای برآوردن نیازهای جنگی خود برخلاف حکومتهای دیگر نیازمند گرفتن قرض از بیگانگان نخواهد بود.

۴- پس انداز کردن و به کارگیری بخشی از اموال وقف برای اهداف والای اسلامی به منظور مقاومت در برابر جریانهای مخالف اسلام و خطراتی انحرافی از طریق تبلیغات هدفدار اسلامی و هزینه کردن مبالغ لازم در این زمینه در برابر تبلیغات مسموم و دیگر حملات تبشیری علیه اسلام. از جمله راههای این تبلیغات عبارت است از: تقویت حوزه های علمی و تلاش برای پرورش مبلغ اسلامی به منظور خنثی کردن سمپاشی های خاورشناسان و صاحبان اندیشه های الحادی و نیز ایجاد و تأمین دانشگاههای اسلامی در حکومتهای اسلامی و حکومتهای غیرمسلمان و تأسیس مراکز تبلیغاتی و فرهنگی و انتشار کتاب و روزنامه و مجله و سایر نشریات اسلامی که در حمایت از فرهنگ اسلامی و احیاء میراث اسلامی از راه تألیف و تحقیق و نشر کتابهایی در همه شعب شیوه های اسلامی نقشی فعال برعهده داشته باشند و نیز برپا کردن کتابخانه های عمومی برای نشر فرهنگ و علوم و

فراهم کردن زمینه گسترده برای مسلمانان به منظور دستیابی به يك فرهنگ هدفدار، زیرا فرهنگ اسلامی سلاحي است که مسلمانان را در برابر لغزشها و انحرافات ویرانگر فکری محفوظ می دارد.

۵- به کارگیری اموال وقف در آبادانی حکومت اسلامی و ساختن خانه برای طبقات محرومی که مستحقّ اموال وقف‌اند و نیز تأسیس کارخانه‌های بزرگی که هزاران کارگر را از بیکاری و تنگدستی نجات بخشد. وقف یکی از قوانین مهمّ شرعی است که برای فرد و حکومت اسلامی منابع ثابتی را فراهم می کند که جامعه در پرداختن به مشکلات اقتصادی خود و برنامه‌ریزی‌های رشد و توسعه حکومتی از آن بهره‌برداری می کند.

۶- موقوفات و منابع ثابت آن خودکفایی حکومت‌های اسلامی را تأمین و بسیاری از بحرانها را برطرف می‌کند؛ زیرا ممکن است حکومتی به قحط و خشکسالی گرفتار آید چنانچه ممکن است بسیاری از حکومت‌های اسلامی منابع کافی برای تضمین يك زندگی مرفه برای این جوامع در اختیار نداشته باشند بویژه هنگامی که با اوضاع وخیمی همچون گرسنگی روبرو شوند که در برخی از مناطق جهان بر اثر خشکسالی حاصل می شود چنانچه هم اکنون نیز سالهاست که برخی از حکومت‌های جهان اسلام در آفریقا با خطر مرگ ناشی از گرسنگی که از قحطی و خشکسالی ایجاد شده دست به گریبانند در حالی که اگر این حکومتها پس‌اندازی از اموال وقف در اختیار داشتند دیگر در ایام سختی نیازمند کمکهای مالی و غذایی برخی حکومتها نبودند و می‌توانستند با اموال موقوفه و منافعی که در این زمینه در اختیار داشتند به اداره امور خود پردازند و به همین سبب عقیده داریم که: گسترش حکومت اسلامی در طی نسلها و سالها و پیچیدگی زندگی و شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به وقف اهمیت بسیاری بخشیده است و اهتمام بسیاری را به این رکن عظیم اسلام می طلبد. بنابراین از آنچه گذشت روشن شد که وقف در اسلام از اهمیت بسیاری برخوردار است و هر فرد از افراد جامعه باید این اهمیت را درک کند و اهداف والا و بزرگ وقف را دریابد و پس از آن هر يك از افراد جامعه باید با الهام از تکلیف دینی و انسانی خود این حقیقت را درک کند که مردم نسبت به خدا تکالیفی برعهده دارند که مهمترین آنها، همان عاملی است که برای امت و حکومت برحقّ اسلامی که پیرو شیوه صحیح اسلامی است حامی و پشتیبانی قوی باشد و کسی که امکاناتی در اختیار دارد یا به گونه‌ای از ثروتی

برخوردار است باید از دارایی خود بخشی را در راه خدا برای منافع مسلمانان وقف کند زیرا اصل وقف همین هدف است و به همین سبب باید کسی عهده‌دار امور مسلمانان باشد که بتواند دارایی و منابع مردم را حفظ کند و این اموال را در راهی به کار گیرد که برای آن وقف شده است.

حکومت‌های امروز جهان در جوامع بین‌المللی که فاقد چنین قانون مهمی هستند (وقف) با راهها و وسایل مختلف می‌کوشند زمینه مناسبی را برای اقتصاد خود ایجاد کنند. برای مثال این حکومتها برای جمع‌آوری اموال و اعانات مردم انجمنهای خیریه تشکیل می‌دهند تا نیازی را که به سبب مخارجشان پیدا کرده‌اند برطرف سازند و بتوانند خود را اداره کنند و در بیشتر مواقع این فرد است که در جامعه قربانی دزدی و مظالمی می‌شود که با جمع‌آوری اموال از مردم به اجبار و با توسل به زور همراه است. برخی از حکومت‌های جهان نیز به تشکیل سازمانهای مختلف نظیر سازمان رشد و توسعه و صندوق بین‌المللی پول و سازمانهای دیگر متوسل می‌شوند که منظور از به کارگیری همه این وسایل فراهم کردن درآمدی برای حکومت است تا بتواند بدان وسیله کمبود بودجه خود را تأمین کند در حالی که امت اسلامی در پرتو شریعت مقدّس اسلام راههایی برای تضمین این گونه درآمدهای مالی از طریق خمس و زکات و صدقه و وقف در نظر گرفته است.

### منابع و مأخذ

- ۱- لسان العرب ۳۵۹/۹.
- ۲- همان مأخذ.
- ۳- العین ۲۲۳/۵.
- ۴- صحاح ۱۴۴۰/۴.
- ۵- لسان العرب ۳۵۹/۹.
- ۶- تبيان ۱۱۷/۴.
- ۷- فقه القرآن ۲۹۰/۲.
- ۸- السرائر حجری ۳۷۶.
- ۹- لسان العرب ۳۶۰/۹.
- ۱۰- همان مأخذ.
- ۱۱- همان مأخذ.
- ۱۲- همان، ۳۵۹/۹.
- ۱۳- تاج العروس ۲۶۸/۶.
- ۱۴- همان مأخذ.

